**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14021018**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که چگونه می‌توانیم از استعمال برای کشف معنای حقیقی استفاده کنیم. مراد ما از این کشف، کشف تعبدی یا به مدد اصول عقلایی نیست، بلکه مراد از کشف کشف تکوینی و کشف اطمینانی است، یعنی یک سری روش‌هایی هست که اگر ما این روش‌ها را دنبال کنیم اطمینان به معنای حقیقی حاصل می‌شود، یا اگر مثلا ظن را هم حجت بدانیم مثلا قائل به انسداد کبیر یا انسداد صغیر باشیم این روش‌ها موضوع حجیت را که ظن باشد برای ما فراهم می‌کند. من سابقا یک بحثی در این مورد کرده بودم، یک قسمتش را دیدم این بحث را چکیده فروق بین معنای حقیقی و معنای مجازی را نوشته بودم بحث کرده بودم، با یک مقدار تغییرات و اضافات این را خدمت دوستان می‌خوانم تا بعد توضیحاتی در ادامه عرض می‌کنم.

۸ فرق بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد.

یکی اینکه معنای حقیقی بدون قرینه هست اما معنای مجازی با قرینه است.

دوم این که معنای حقیقی همیشگی است اما معنای مجازی در بعضی موارد هست، همیشگی هست یعنی در همۀ موارد تلفظ لفظ این معنا همراه با لفظ هست، بنابر اینکه ما عرض کردیم در موارد مجاز هم لفظ مستعمل فیه‌اش معنای حقیقی است ولی به وسیلۀ استعمال، استعمال لفظ در معنای حقیقی می‌کنیم ولی نه به جهت اینکه بر خود همان معنا توقف کنیم، بلکه به این جهت که از آن معنا عبور کنیم و به معنای مجازی برسیم بنابراین در همۀ موارد استعمالات یک لفظ معنای حقیقی آن لفظ وجود دارد.

سوم اینکه معنای حقیقی مفهوم بدوی از لفظ است، ولی معنای مجازی مفهوم تبعی است و به تبع فهم معنای حقیقی، یا تعبیری که دیروز می‌کردم معنای مجازی در طول فهم معنای حقیقی فهمیده می‌شود. نتیجۀ این فرق این است که معنای حقیقی نوعا سریع‌تر فهمیده می‌شود، تعبیر تبادر که به عنوان علامت حقیقت بودن معنا ذکر می‌شود گویا برگرفته از این فرق است.

کلمۀ تبادر یا انسباق در علائم حقیقت مطرح است، من دلم می‌خواستم این بحث را سابقۀ تاریخی‌اش را ببینم، ببینم از کجا این تبادر مطرح شده، احتمال می‌دهم این تبادر که آقایان تعبیر می‌کنند می‌خواهند بگویند که معنای حقیقی و معنای مجازی هر دو به ذهن انسان از لفظ می‌آید، یعنی این لفظ مفهم هم معنای حقیقی است و هم معنای مجازی است، ولی آن که ابتداءً می‌آید معنای حقیقی، زودتر می‌آید، در ابتدا به ذهن انسان می‌آید آن معنای حقیقی است. حدس می‌زنم این ناظر به این جهت هست که معنای مجازی در طول معنای حقیقی به ذهن می‌آید و بعد از معنای حقیقی به ذهن می‌آید. اگر این نگاه باشد این تقسیم که تبادر حاقی داریم و تبادر غیر حاقی اصلا غلط است، چون اصلا تبادر یعنی آنکه ابتداءً به ذهن بیاید و ابتداءً آن چیزی که با قرینه هم هست ابتداءً به ذهن انسان نمی‌آید، یعنی تبادر فکر می‌کنم اصلا تعبیر حاقی و غیر حاقی اصطلاح بعدی باشد و ناشی از عدم توجه به زمینۀ تاریخی تبادر باشد. این احتمال را می‌دهم، دلم می‌خواست بحث ورود تبادر در مباحث تحلیلی زبان عربی را ببینم کجا هست و چگونه، من یک همچین حدسی می‌زنم که تبادر غیر از آن چیزی هست که از لفظ فهمیده می‌شود، آن چیزی که در آغاز شنیدن لفظ فهمیده می‌شود، به محض شنیدن لفظ فهمیده می‌شود، می‌خواهند بگویند معنای مجازی به محض شنیدن لفظ فهمیده نمی‌شود، اوّل معنای حقیقی فهمیده می‌شود بعد معنای مجازی فهمیده می‌شود، این ناظر به این فرق هست.

چهارم اینکه معنای حقیقی مفهوم استعمالی لفظ است ولی معنای مجازی مفهوم تفهیمی لفظ است که گفتیم مفهوم استعمالی مفهومی هست که لفظ قالب آن هست.

پنجم معنای حقیقی به تعبیر قدما نیازمند علاقۀ مصححه نیست، اما معنای مجازی نیازمند علاقۀ مصححه هست. متأخرین به جای علاقۀ مصححه حسن طبع و قبول طبع تعبیر می‌کنند. یعنی مثلا ببینید ما یک معنای حقیقی برای لفظ می‌شناسیم، معنای دیگری را می‌خواهیم ببینیم این معنا حقیقی است یا حقیقی نیست، باید ببینیم آیا، در جایی که مطمئن هستیم که این معنای دوم از باب تعدد وضع ممکن است باشد، در جایی که نمی‌دانیم این معنای دومی که ما داریم که از لفظ فهمیده می‌شود معنای مجازی هست یا معنای حقیقی هست. اگر معنای مجازی باشد باید در ارتباط با آن معنای حقیقی این فهمیده بشود دیگر. قدما تعبیر می‌کردند بین معنای حقیقی و معنای مجازی باید علاقه باشد، و علاقه‌ها را هم در مجموعه‌ای مثلا ۲۰ تا علاقه حصر کردند. باید ببینیم آن علاقه‌ها، اگر دیدیم آن علاقه‌ها اینجا وجود ندارد، می‌فهمیم که این معنا حقیقی است، چون اگر معنای مجازی بود باید در قالب یکی از آن علاقه‌ها باشد، یا به تعبیر متأخرین قبول طبع، شرط حسن استعمال است. خب باید ببینیم اگر معنای حقیقی آن معنا باشد و بخواهیم در طول آن معنای حقیقی این معنا را اراده کنیم طبع انسان قبول می‌کند؟ یعنی یک ارتباطی بین اینها می‌بیند؟ ببینید واقعش این است که این بحث قبول طبع که آقایان می‌گویند نه اینکه علاقۀ مصححه را منکرند، می‌گویند علاقه‌ها محصور نیست، طبع انسان و در همۀ موارد همان علاقه‌ها قبول طبع نمی‌آورد. یک ارتباطی بین معنای حقیقی و معنای مجازی باید وجود داشته باشد که طبع انسان استعمال لفظ را در این معنا بپسندد، اگر در یک جایی یک معنای اوّلی حقیقی معلوم باشد، احتمال می‌خواهیم بدهیم که این معنای دوم حقیقی باشد یا مجازی باشد، اینجا ما می‌توانیم از این فرق استفاده کنیم.

ششم معنای حقیقی با ادعا و تعول و عنایت همراه نیست، ولی معنای مجازی با ادعاء اینکه یک شیءای از مصادیق شیء دیگر است، یا تعول و عنایت و تشبیه و امثال اینها همراه است.

هفتم معنای حقیقی در همۀ مقامات صحیح است، ولی معنای مجازی در جایی که غرض افهام اصل مقصود بدون تزیین و آرایش باشد مناسب نیست، لذا فقط در مقامات شاعرانه و مقاماتی که پیچیده‌گویی و عدم بیان صریح مقصود غرض متکلم است معنای مجازی مناسب است، ولی در جایی که متکلم می‌خواهد اصل مقصود را بدون هیچگونه خصوصیت زائد بیان کند مناسب نیست.

یک خاصیت دیگری هست که در واقع نتیجۀ یک سری از فرق‌های قبلی هست، آن این است که هشتم در معنای حقیقی سامع بیشتر جنبۀ انفعالی دارد ولی در معنای مجازی سامع خود در عملیات فهم حضور فعال دارد. ببینید ما معنای حقیقی خب معنای موضوع له هست، همان معنای موضوع له را وقتی سامع علم به وضع دارد آن را می‌فهمد. ولی معنای مجازی چون معنای موضوع له نیست و با ادعاء و تعول همراه است، آن ادعا و تعول را باید سامع خودش دقت کند که آن ادعا و تعول را درک کند و یک نوع در معنای مجازی پیچیده‌گویی و در لفافه سخن گفتن هست، سخن در لفافه فهمش نیاز به یک نوع دقت و تامل و تفکر دارد. خب این مطلب دقت و تفکر و تامل منشأ می‌شود که سامع صرفا مثل یک آینه‌ای نیست که یک عکس تویش می‌افتد، جنبۀ انفعالی داشته باشد، تصویر را که گوینده به آینه می‌تاباند آن را در خودش جا بدهد، خودش هم حضور فعال دارد، نتیجۀ این فرق هم این هست که در معانی مجازی هر چند معنای مجازی دیرتر در ذهن سامع جاگیر می‌شود ولی محکم‌تر و مؤکدتر و مستحکم‌تر جاگیر می‌شود، چون آن چیزی که انسان خودش حضور فعال داشته تلاش کرده و آن را به دست آورده کأنّ بیشتر هم قدرش را می‌داند. برای توضیح این مطلب یک نکته‌ای را در تاج العروس در ذیل کلمۀ بحر، در تاج العروس یک عبارتی دارد در فرق بین حقیقت و مجاز من تکه‌ای‌اش را یادداشت کردم این را می‌خوانم این در این بحث ما مهم است، ایشان گفته که الحقیقة، این را تاج العروس از ابن جنّی نقل می‌کند، من خواستم مراجعه کنم به اینکه ابن جنی کجا این مطلب را دارد، خب ابن جنی کتاب معروفش خصائص است، نمی‌دانم در خصائص است یا جاهای دیگر این مطلب را ذکر کرده، الحقیقة ما اقر فی الاستعمال علی اصل وضعه فی اللغة و المجاز ما کان بضد ذلک. بعد یک عبارتی دارد این عبارت مهم است، می‌گوید و انما یقع المجاز و یعدل الیه عن الحقیقة لمعان ثلاثة. سه تا انگیزه برای عدول از معانی حقیقی و مجاز گویی وجود دارد. و هی الاتساع و التوکید و التشبیه فان عدم الثلاثة تعینة الحقیقة.

**شاگرد:** در خصائص است

**استاد:** در خصائص است؟ صفحۀ چند است؟

**شاگرد:** خصائص، ۲/ ۴۴۴

**استاد:** خصائص ۲/ ۴۴۴. عبارتش هم همین بود؟ چاپ؟

**شاگرد:** الهیئة المصریة العامة

**استاد:** الهیئة المصریة العامة.

**شاگرد:** چاپ قدیمش است به نظرم

**استاد:** الخصائص، جلد ۲، صفحۀ ۴۴۴. خب ایشان در خصائص ابن جنی باب فی الفرق بین الحقیقة و المجاز به کار برده. بعد ایشان این معنا را، اینکه معانی سه گانه‌ای که دواعی استعمال مجازی هست را، اتساع و توکید و تشبیه دانسته یک مطلبی می‌گوید، حالا من عبارت بعدی‌اش را می‌خوانم در مورد اتساع، می‌گوید، حالا عبارتش یک کمی با آن عبارتی که من خواندم یک ذره فرق دارد.

قال الأَصمعيُّ: يقال: فَرَسٌ بَحْرٌ وَفْيَضٌ وَ سَكْبٌ و حَتٌّ، إِذا كان جَوَاداً، كَثِيرَ العَدْوِ.

می‌گوید: «ما أُقِرّ في الاستعمال على أَصْل وَضْعِه في اللغة. و المجاز: ما كان بِضِدِّ ذلك، و إِنما يقعُ المجازُ و يُعدَلُ إِليه عن الحقيقة لمعانٍ ثلاثة، و هي: الاتِّساعُ، و التَّوْكِيدُ، و التَّشْبِيهُ، فإِن عُدِمَت الثلاثةُ تَعَيَّنت الحقيقة، فمِن ذلك‌، فان عدم هذه الاوصاف کانت الحقیقة البتة.» تعین الحقیقة اینجا نیست.

«قولُه صلى اللّه عليه و آله و سلّم [في الفرس] «هو بَحْرٌ»‌؛ فالمعانِي الثلاثةُ موجودةٌ فيه، أَمّا الاتِّساعُ فلأَنّه زادَ في أَسماءِ الفَرَسِ التي هي فَرَسٌ و طِرْفٌ و جَوَادٌ، و نحوُها البحْر، حتى إنه إن احْتِيجَ إِليه في شِعْرٍ أَو سَجْعٍ أَو اتَّساعٍ استُعمِلَ استعمالَ بَقِيَّةِ تلك الأَسماءِ، لكنْ لا يُفْضَى إِلى ذلك إِلا بقَرِينَةٍ تُسقِطُ الشُّبهةَ،»

ایشان اتساع را اینجوری معنا می‌کند، می‌گوید که اتساع این هست که ما می‌خواهیم لغت را گسترش بدهیم، گسترش لغوی. فایدۀ گسترش لغوی این هست در جایی که یک شعری می‌خواهیم بگوییم، می‌خواهیم در مورد یک مثلا اسبی شعری بگوییم که قافیه‌اش جور بیاید کلمۀ بحر متناسب قافیه است، کلمۀ بحر را به کار می‌بریم، یا سجع، در نثر یک نثر مسجع بخواهیم به کار ببریم و امثال اینها، او اتساع آن را نمی‌دانم او اتساع این یعنی چی، این بتوانیم این کلمه را استعمال کنیم. من تصور می‌کنم که همچین هدفی واقعی نیست که ما هم یک لفظ را برای اینکه بتوانیم در شعر به کار ببریم در نثر مسجع بخواهیم به کار ببریم این را بخواهیم به کار ببریم، ولی آن دو تا نکتۀ دیگری که ایشان ذکر کرده نکته‌های واقعی است، که هدف به کار بردن مجاز تشبیه هست، اینجور است انسان مجازات نوعا، حالا لا اقل در مجاز استعاره، چون مجاز می‌گویند دو قسم داریم استعاره و مجاز مرسل، استعاره را می‌گویند علاقه‌اش تشبیه است، مجاز مرسل می‌گویند علاقه‌اش غیر تشبیه است، حالا بعضی‌ها انکار می‌کنند مجاز مرسل را می‌گویند تمام مجازهای مرسل هم از باب تشبیه هستند و از باب استعاره هستند، حالا علی ای تقدیر لا اقل در بعضی موارد مجاز که استعاره هست هدف همین تشبیه هست، یکی از هدف‌های دیگر هم تأکید است، من تأکید را اینجوری توضیح می‌خواهم عرض کنم به دلیل حضور فعال سامع در فرایند فهم معنا معنای مجازی در ذهن سامع به نحو مؤکدتری جای‌گیر می‌شود، عرض کردم یک چیزی را که انسان راحت به دست نیاورده باشد بیشتر بهش می‌چسبد، بیشتر بهش چنگ می‌زند، ذهن انسان هم این خاصیت را دارد، یک معنایی که برای به دست آوردنش سلول‌های خاکستری مغز تلاش کرده باشند، انرژی صرف کرده باشند این را بیشتر در ذهن انسان جای‌گیر می‌شود، همینجور است، معنای مجازی بیشتر این است که آدم خیلی وقت‌ها اشعار را که یاد می‌گیرد، متن‌های ادبی چیز را که یاد می‌گیرد در ذهنش می‌ماند ولی جملات عادی خیلی در ذهن انسان جای‌گیر نمی‌شود البته به هر حال نفس عادی بودن و عدم اهتمام، آن هم اثر دارد برای اینکه آن معنای حقیقی در ذهن انسان جای‌گیر نشود ولی معناهای مجازی در ذهن انسان جای‌گیر بشود. علی ای تقدیر ایشان این عبارت را دارد و عبارت جالب توجه است.

**شاگرد:** یک جای دیگر هم یک مثالی می‌آورد یک توضیحی باز همین اتساع و توکیل.

**استاد:** آن چی است؟ نه این معنایی که اینجا توضیح داده غیر از معنای تأکیدی هست که من عرض می‌کنم، ولی اصل معنا، اینجا، ایشان می‌گوید گاهی اوقات مثلا لفظی که برای جماعتی عادتا به کار می‌رود ما آن را برای واحد به کار می‌بریم این تأکید هست، اما التوکید فلانک عزمت قدر ذلک الواحد بان جئت بلفظه علی اللفظ المعتاد للجماعة. اگر این باشد که این حالا اگر برعکس بود، لفظی که معتاد برای واحد بود برای جماعت به کار بردیم این باید بگوییم ضد تأکید، تصغیر هست و امثال اینها، معنای جالبی نیست این تصویری که کرد. ولی اصل مطلب که معنای مجازی معنای موکدی هست، موکد را ما اینجور معنا کنیم، من تاکیدش را ندیده بودم که چجوری معنا کرده، ولی عرض می‌کنم یکی از خاصیت‌های معنای مجازی این هست که معنای مجازی ذهن انسان، ذهن متکلم برای فهم آن درگیر شده، یعنی خودش هم، به خصوص در مجازها بعضی از مجازها، مجاز قریب است، بعضی مجازها مجاز بعید است، مجازهای بعید ذهن انسان بیشتر باهاش درگیر می‌شود، البته اینجور نیست که هر چی مجاز بعیدتر باشد قشنگ‌تر باشد، گاهی اوقات اینقدر مجاز بعید می‌شود که سامع نمی‌تواند با این کلام ارتباط برقرار کند، این است که خیلی وقت‌ها شعرهای سبک هندی در واقع تبدیل به یک الفاظ مهمل و بی‌معنا می‌شود، چون خاصیت تفهیمی خودشان را از دست می‌دهند و مخاطب نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. گفت وقتی اینقدر آدم لفظ را بعد از اینکه می‌خواهد ارتباط برقرار بکند تازه با لفظ حال کند، ولی اگر وقتی که اینقدر خسته می‌شود که دیگر زمان خوابش است دیگر به درد نمی‌خورد.

بحث اصلی در این بحث‌ها این هست که ما در مورد استعمال خیلی وقت‌ها برای اینکه استعمال را علامت و راه، طریق برای تشخیص معنای حقیقی قرار بدهیم باید صغرای این فوارقی را که گفتیم کشف کنیم. خیلی وقت‌ها شک در این هست که آیا واقعا این معنایی که از لفظ فهمیده می‌شود با قرینه است، بی‌قرینه است؟ آیا در همۀ موارد این معنا فهمیده می‌شود، فهمیده نمی‌شود، نمی‌دانم این با ادعا و تعول همراه هست، نیست؟ امثال این نکاتی را که در فرق بین معنای حقیقی و معنای مجازی عرض کردم. چگونه این فروق را انسان می‌تواند تشخیص بدهد؟ یک راه برای تشخیص اینها این هست که ما به جای اینکه یک استعمال وُحدانی را در نظر بگیریم، استعمال‌های متعدد متنوع مختلف السنخ را در نظر بگیریم. استعمالات متنوع مختلف السنخ به دو گونه می‌توانند اثرگذار باشند در فهم این فروق. یکی در مثلا اینکه این فهم مستند به قرینه هست یا مستند به قرینه نیست ما در یک کلام استعمال واحد ممکن است شک کنیم که مستند به قرینه هست یا مستند به قرینه نیست. چون احتمال می‌دهیم قرینه‌ای وجود داشته باشد که ما از آن غفلت کردیم، در وجود قرینه یا قرینیة الموجود شک کنیم. ولی خب یک استعمال دیگری مراجعه می‌کنیم می‌بینیم باز آن هم همین معنا فهمیده می‌شود، استعمال سوم، استعمال چهارم، استعمال پنجم، استعمال‌هایی که مختلف السنخ هستند با همدیگر از جهت سبک استعمالی تفاوت دارند. ببینیم در همۀ آن استعمالات این معنا از لفظ فهمیده می‌شود، به حساب احتمالات، احتمال اینکه یک قرینه‌ای وجود داشته باشد و ما آن قرینه را غفلت ازش کرده باشیم وجود ندارد و چون مختلف السنخ هم هستند، قرینیة موجودی هم وجود ندارد که بخواهیم، یا اینکه بگوییم در همۀ موارد به یکی از اینها مستند هست به حساب احتمالات خیلی وقت‌ها منتفی می‌شود. این یک مدل سبک که ما به حساب احتمالات بخواهیم احتمال وجود قرینه یا قرینیت موجود را نفی کنیم.

یک سبک دیگری این هست که یکی از فرق‌های معنای حقیقی و معنای مجازی را این ذکر می‌کردیم، معنای حقیقی در همۀ موارد استعمال وجود دارد، معنای مجازی در بعضی موارد. این همۀ موارد را که ما نمی‌توانیم استقصاء کنیم، برای اینکه بفهمیم در همۀ موارد هست استعمالات گوناگونی مختلف السنخ را دنبال می‌کنیم این اماره می‌شود بر همۀ موارد، کما اینکه در آمارگیری‌ها مثلا وقتی می‌خواهند آمار بگیرند که این مردم چه ویژگی را دارند؟ از گروه‌های مختلف و با خصوصیات و ویژگی‌های مختلف و متنوع نمونه‌برداری می‌کنند، این نمونه‌ها ازش کشف می‌کنیم که کل جامعۀ آماری ما به چه شکل بوده. اینجا هم شبیه همان کارهای آماری که برای کشف در کل جامعۀ آماری براساس نمونه‌های آماری گرفته شده عمل می‌شود شبیه آن است، این هم یک مدل دیگر.

یک مدل دیگر مدلی هست که در کلام مرحوم آقای صدر دنبال شده که این کلام مرحوم آقای صدر فی الجمله درست است ولی نوعا خیلی مفید نیست حالا توضیح می‌دهم، آقای صدر می‌فرمایند که ما فرض کنید می‌خواهیم ببینیم که این لفظ آیا دال بر این معنا هست، شرایطی که همراه این لفظ هست را تغییر می‌دهیم. ما می‌بینیم این شرایط که تغییر کرد یک عاملی را که احتمال می‌دهیم که این عامل اثر بگذارد، آن عامل را تغییر می‌دهیم، اگر دیدیم باز آن اثر وجود دارد می‌فهمیم که به آن عامل وابسته نبوده، عامل دیگر را باز تغییر می‌دهیم باز می‌بینیم به آن تغییر نداشته، فرض کنید در آزمایشگاه‌ها ما می‌خواهیم ببینیم که تب عامل فلان بیماری هست، ما احتمال بدهیم که این تب در سیاه پوست‌ها این اثر را دارد، خب آزمایش می‌کنیم می‌بینیم آیا تب در سفید پوست هم همین اثر را دارد یا ندارد؟ احتمال بدهیم که این تب در روز این اثر را دارد، خب در شب آن را، یعنی عواملی که در کنار آن عامل مورد نظر ما هست که احتمال می‌دهیم آنها اثرگذار باشند آنها را کم و زیاد می‌کنیم نتیجه می‌گیریم که آنها اثرگذار نیستند. این مطلب در جایی که شک ما در قرینیت موجود باشد خوب است، اما در جایی که شک در وجود قرینه باشد استقصاء قرائن محتمله کار راحتی نیست، ما احتمال می‌دهیم یک قرینه‌ای وجود داشته که ما از آن قرینه اصلا غفلت کردیم، توجهی به آن قرینه نکردیم به خلاف آن روش‌های دیگری که ما می‌گفتیم اینکه احوال را تغییر می‌دهیم اینکه در همۀ آن احوال تصادفا آن قرینه هم وجود داشته باشد آن احتمالش مستبعد است. عرض کردم این روش مرحوم آقای صدر در مواردی که شک در قرینیت موجود باشد خوب است ولی کافی نیست باید روش‌های دیگر را هم ضمیمه بکنیم تا بتوانیم نتیجه‌گیری بکنیم.

**شاگرد:** یعنی همان استعمالات را باید ببینیم.

**استاد:** آره دیگر، نه آقای صدر هم استعمالات را می‌گوید، ولی صحبت سر این است که نحوۀ تکرر استعمال به چه نحو باید باشد؟ آقای صدر نحوۀ تکرر استعمال را می‌گوید یک عاملی را که احتمال تأثیر می‌دهد به استعمالی مراجعه کنیم که این عامل درش نباشد، اینجوری می‌گوید، یعنی استعمال دیگری که این عامل درش حذف شده. همۀ اینها، یعنی تمام سه روشی که عرض کردم تکرر استعمال موضوعش است ولی نحوۀ تأثیر تکرر استعمال در کشف معنای حقیقی فرق دارد، یکی‌شان با تکرر استعمال قرینه را ما نفی می‌کنیم، به حساب احتمالات، اعم از اینکه شک ما در قرینیت موجود باشد یا وجود قرینه باشد، روش آقای صدر فقط در موارد شک در قرینیت موجود به درد می‌خورد، یک روش دیگر هم این هست که با تکرر استعمالات متنوع همه‌گیر بودن فهم این معنا را و دائمی بودن فهم این معنا از این لفظ را نتیجه بگیریم، این سه روش، هر سه‌اش مال استعمالات متکرر متنوع هست با سه گونۀ مختلفی که می‌تواند اثرگذار باشد.

اینها یک سری بحث‌های نظری هست که این وسط هست، ولی من تصور می‌کنم که این بحث‌های نظری با وجودی که خوب هستند و باید مد نظر باشند یک سری بحث‌های عملی جزئی‌تر وجود دارد که آنها را باید بیشتر مد نظر داشت و آنها در فهم معنای حقیقی و در فرایند کشف معنای حقیقی اثرگذارتر هستند، که ما حالا در این روزها سعی می‌کنیم به آنها بپردازیم مثل بحث انصراف که می‌تواند تأثیرگذار در معنا باشد. مثل اشراب و تضمین و معانی دیگری که حالا یکی یکی اینها را در موردشان صحبت می‌کنیم. قبل از اینکه وارد این بحث‌ها بشویم لازم است یک توضیحی در مورد چند تا چیز بدهم که اینها باید از همدیگر تفکیک کرد. ما اینجا بحث را به این شکل دنبال کردیم که ما گاهی اوقات یک معنایی را در یک موردی از لفظ می‌فهمیم ولی نمی‌دانیم که این لفظ با قرینه این معنا را افهام می‌کند، گاهی اوقات یا بدون قرینه. این در جایی هست که ما دال بر این معنا را بدانیم، نمی‌دانیم این دال به خودی خود این معنا را افاده می‌کند یا به مدد قرینه. ولی خیلی وقت‌ها اصلا دال برای ما مشکل دارد، توضیح ذلک اینکه گاهی اوقات ما نمی‌دانیم این لفظ این معنا را افاده کرده یا از باب تعدد دال و مدلول است، تعدد دال و مدلول این هست که قسمتی از این معنا به وسیلۀ این لفظ افاده شده، قسمتی‌اش به وسیلۀ چیز دیگری افاده شده، دالش اصلا فرق داشته، ببینید ما یک بحث قرینه داریم، یک بحث تعدد دال و مدلول داریم. قرینه خودش دال بر معنا نیست، قرینه به ما می‌آموزد، یعنی قرینه سبب می‌شود که دال ما دلالت کند، رأیت اسدا یرمی، این یرمی مستقیما دال نیست، اسد به مدد یرمی دال بر رجل شجاع است، بنابراین اگر ما جایی بفهمیم که از کلمۀ اسد رجل شجاع فهمیده بشود و شک می‌کنیم که آیا خود اسد این معنا را فهمانده یا به وسیلۀ قرینه و به کمک قرینه این معنا فهمیده می‌شود. آن بحثی بود که تا حالا دنبال می‌کردیم. ولی یک موقعی بحث این شکلی نیست، بحث این است که ما احتمال می‌دهیم که این لفظ ما قسمتی از معنا را افاده کرده باشد، یک دال دیگری هم قسمت دیگری از معنا را افاده کرده باشد، چطور؟ تناسبات حکم و موضوع گاهی اوقات خودش دال است، سکوت متکلم گاهی اوقات خودش دال است. دال حتما لازم نیست امر ایجابی باشد، گاهی اوقات امر سلبی است، سکوت خودش می‌تواند معنایی را افاده کند و گاهی اوقات ما شک می‌کنیم که این معنایی را که ما از این جمله فهمیدیم از خود این لفظ فهمیدیم؟ یا از سکوتی که کنار این لفظ وجود دارد. سکوت به دلیل اینکه امر عدمی هست گاهی اوقات حضورش در فرایند فهم فراموش می‌شود، اصلا دیده نمی‌شود در حالی که واقعا او هست که این معنا را به ذهن ما خطور داده، این یک بحث.

بحث دیگر این هست که آن دال ما هم که یک لفظی که دال هست گاهی اوقات لفظ محقَّق دال است، گاهی اوقات لفظ مقدَّر دال است. حالا وقت گذشته این توضیح را هم فردا اشاره بکنم اینها مقدمه است بر بحث انصراف، تحلیل حقیقت انصراف که ما دو جور تقدیر داریم، یک تقدیر لفظی داریم، یک تقدیر معنوی داریم، این که بیشتر الآن مورد نظر ماست تقدیر لفظی است، آن تقدیر معنوی را بعدا در موردش صحبت می‌کنیم و فرق بین تقدیر لفظی و معنوی را هم فردا عرض می‌کنم تا بعد بیاییم ببینیم انصراف آیا از سنخ دلالت لفظ با قرینه است حالا آن، یا از سنخ تعدد دال و مدلول است، از سنخ تقدیرش شبیه تقدیر هست، چون اینها هر کدامشان یک مدل دلالت لفظ بر معنا هستند که اینها را باید از همدیگر تفکیک کرد. خب حالا این را فردا ان شاء الله دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد